

حکیم میرزا

ابوالحسن جلوه

۱۲۳۸ - ۱۳۱۴

این رشته از نگارش اقتباس از کتاب تاریخ مفصلی است که نگارنده این سطور بر اهنگامی و تکلیف علامه بزرگ معاصر آقای محمد قزوینی مدظله در دست تألیف دارد. این کتاب تاریخی شامل شرح احوال بزرگان « از انقراض صفویه تا عصر حاضر » می باشد که به پیشنهاد علامه بزرگوار می مانند آقای قزوینی این ناچیز در دست تألیف دارد امیدوارم برای نسل آینده که جوینده تاریخ این عصر هستند بهترین مأخذ معتبری بشمار رود.

تهران تیرماه ۱۳۲۴

مرآتی مدرسی چهاردهی

میرزای جلوه در شرح حال خود چنین نوشته اند (۱)

« شرح حالات این اقل السادات ابوالحسن ابن سید محمد طباطبائی بسر این طریق است. مرحوم و الدم که در علم طب ماهر بود و در فنون شاعری قادر چنانکه مرحوم فاضل خان گروسی در انجمن خاقان که احوال شرای متأخرین از معاصرین خود را مینویسند : شرح حال او را حکم متخلص به مظهر است بطریق اختصار نوشته است (۲)

در اول جوانی از راه قندهار و کابل بعیدر آباد هندرفت میرزا ابراهیم شاه که وزیر غلامعلی خان بود او را بمصاهرت اختیار کرده دختر خود را که خواهر میرزا اسماعیل شاه بود بازواج او در آورد و رفته رفته در حضرت میر غلامعلی خان منزلتی پیدا کرد و قسری بضرورت خواستند سفیری بفرستند او را

۱- نامه دانشوران ناصری جلد اول طبع طهران

۲- فاضل خان گروسی در احوالات مظهر چنین نوشته است « مظهر اسمش

میرزا محمد سادات زواره اردستان است گویند مدتی است بطرف هندوستان رفته است و از او خبری نیست در هزل و مطایبه دستی داشت این چندشماره او ایراد رفت

آن سرو بلندی که خرامید بناز

گفتم هوس قد تو دارم گفتا

نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره (۲۹۵) ثبت شده که «عضاد السلطنه

مختصر حواشی بر آن نوشته است :

برگزیدند و بکلیت نزد فرمانفرمای هندوستان بسفارت فرستادند .

سرجان ملکم انگلیسی (۱) در تاریخ سیاحت ایران کیفیت ملاقات او را در هندوستان و استعلام کردن احوال سلاطین صفویه را از او نوشتن وی رساله در این باب نوشته است . پس از بازگشتن از ماموریت چون مساهی جمیله از او مذکور بود بعضی در حق او چنانچه رسم است حسد بردند و بیعضی چیزهای خلاف واقع امیر را در حق او بی میل کردند ، بمجرد این که بی میلی امیر را دانست ترک آن ملکت کرده عیال و خانه که داشت بهمان حالت گذاشت متوجه احمدآباد کجرات شد و در احمدآباد مشغول تجارت از این وضع و حالت نیز قوای گرفت چندی نگذشت که بر امیرسند (۳) صداقت و درستی او انکشاف پذیرفت و هذر بد خواهان آشکار شد ، کاغذها نوشتند و معذرتها خواستند و اصرار کردند در معاودت قبول نکرد و جوابهای خشن نوشت (۳)

۱- سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران در ذکر سلطنت سلطان حسن میرزا درباره سید محمد چنین نقل کرده است : میرزا سید محمد اصفهانی که در این اواخر از سند بسفارت نزد کورنر جنرال هندوستان رفت رساله ای نوشته است در آن رساله مذکور است « که در زمان سلاطین صفویه حکام بر افغانان ظلم میکردند تا اینکه مردم بیجان آمده چند نفر بدر بار ایران فرستاده درخواست کردند که حاکم ایشان را معزول سازند » ترجمه فارسی جلد اول ۳۸۵-۳۸۶- طبع بهی ۱۳۲۳ قمری هجری چنانکه ملاحظه میشود ملکم در تاریخ خود فقط رساله ای را در این خصوص به مظهر نسبت میدهد بدون آنکه بگوید او را ملاقات نمود .

۲- سند یکی از ایالات هند شمالی و سابقاً در تصرف ایران بود . قسمتی از این مملکت بعد از انقراض تیموریان بغدادیار خان عباسی منتقل گردید بعد ها ریاست آن مملکت را طایفه بلوچ نمودند و چهار برادر که عبارت است از امیر فتحعلی و میر غلامعلی و امیر کریمعلی و میر مرادعلی با شترک حکومت میکردند ولی برادر بزرگتر ریاست داشت بعد از فوت میر فتحعلی ریاست را میر غلامعلی اختیار نمود مناسبت فتحعلی شاه با این خاندان در تواریخ قاجاریه مضبوط است « مقدمه دیوان جلوه طبع طهران »

۳- گویا مناسبت اقامت مظهر در کجرات است که هدایت ، این مختصر شرح احوال را در تحت عنوان « مظهر کجراتی » نوشته است .

« از سخن گویان شریں زبان و فاضلان نیکو بیان است و اصلش از ایران است هشت هزار بیت صاحب دیوان است و این اشعار از دیوانش نشان است . اگر بهار بدیع است و گز بهشت بکار بهار من رخ تست و بهشت من دیدار »
مجمع الفصحاء صفحه (۵۰۴) جلد اول طبع طهران

من در احمد آباد کجرات در ذیقعد سنه هزار و هویست و سی و هشت متولد شدم مدتی بهین حالت در احمد آباد زندگانی کرد بعد سبایی فراهم آمد که از احمد آباد بمبئی آمد چندیکه در آنجا ماند اقامت اصفهان و زواره خاصه مرحوم عمو که مردی فاضل و دانا بود و مایب در رنگ هندوستان و محاسن توقف ایران را نوشتند و آدم بخصوصی را اقارب بجهت اینکار فرستادند و والد قبول کرده متوجه اصفهان شد. زمان توقف در هند و هندوستان سی و شش سال بود. چون اکثر اقارب در اردستان و زواره که از مضافات اصفهان است متوطن بودند هم در زواره خانه و علاقه همیا کرد و هم در اصفهان، گاهی در زواره متوقف بود و گاهی در اصفهان. من در ابتدای ورود با اصفهان هفت ساله بودم شش و هفت سال پس از آمدن از هند بدرحیات داشت پس او بناخوشی و یاد زواره در گذشت (۱)

من چون بر تبه ای نبودم که بتوانم خود را حفظ و حراست کنم و همخوار و پرستار درستی نیز نداشتم از مسافرت هندوستان آنچه پدر اندوخته بود و از او مغلف شد بتلف رفت و کار من بیریشانی کشید چون این سلسله از قدیم الایام اکثر از اهل علم و فضل بوده اند چنانچه صاحب وسائل شیخ حر عاملی رحمت الله در وسائل جد اعلای مرا که میرزا رفیع الدین محمد معروف بنابینی (۲) است. و صاحب تصانیف بسیار است که از آن جمله حواشی بر اصول کافی است و الان بقعه اودر تخت فولاد اصفهان مزارع ام و خاص است در عداد مشایخ خود می شمارد و من احوال این گذشتگان از اقارب می شنیدم با این پریشانی شوق تحصیل در من پیدا شد. با عدم اسباب با اصفهان رفتم و در مدرسه معروف بکاسه گران حجره گرفته مشغول شدم تا آنکه از مقدمات با اعتقاد خود فراغتی حاصل شد چون فطرتها در میل علوم مختلف است خاطر من میل بعلوم عقلیه کرد.

در تحصیل فنون علم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی اوقاتی صرف کردم خاصه الهی و طبیعی که در ایران متداول است سیما الهی. با آنکه جوانی رفیق دوست بودم و دوست گیر و صحبت ادبا و شعرا و ظرفرا را خوش داشتم و با همسگان معاشرتی تمام و گاه گاه بحسب وراثت و مجالست باشعرا شری میگفتم تا وقتی که مرا از طرز سخن آگهی حاصل شد و خوب و بد شعر تمیز دادم و دانستم

۱- بنا به تقریر فاضل محترم آقای سید محمد محیط طباطبائی برای نگارنده این سطور که «خود آقای محیط از اهل زواره اصفهان هستند» قبر مرحوم مظهر در زواره می باشد.

۲- ابن صدرالدین که از علمای معروف او اخر صفویه بوده و در سنه هزار و هشتاد و سه وفات نمود.

که شعر خوب گفتن با آنکه چندان فائده ندارد و مشکل است و شعر متوسط
 بست هیچ است از این خیال منصرف نشدم. بس طور عجب لازم ایام شباب است و همه
 دانند که این گونه معاشرتها مانع همه چیز است. خاصه تحصیل، من از تحصیل خود
 را باز نداشتم و همواره اختلاس وقت بجهت آن میکردم تا اینکه دیدم از استادان
 حاضر مرا چندان منفعتی نیست ترك درس خواندن کرده مشغول مطالعه و مباحثه
 شدم و آنی یا سودم و اتساق چنین افتاد که اکثر طلاب دقیق با فهم بامن در اینکار
 مراوده میکردند و با اینان احوال مطلب و مدهانه ممکن نبود. این معنی مرا بر
 آن داشت که در اینکار که با اعتقاد بعضی باطل است و بعقیده برخی بی حاصل
 کوشش بلیغ کردم و حظی وافر بردم مدتی در اصفهان بهمین شغل اشتغال داشتم تا
 از درنگ اصفهان بجهت شیوع تهبی دستی و اصرار بر عیب جوئی و متعرض
 شدن مردمان بدون جهت بیکدیگر و واجب الإطاعة دانستن بعضی خود را، دلتنگ
 شدم بطهران آمدم بر حسب اس و عادت و عدم قدرت بر منزل علیحده بیدرسه
 دارالشفافرود آمدم و الان که سه هزار و دوست و نود و چهار است و بیست و یکسال
 است که در طهران و در این مدت بجز این امر بیفانده که مطالعه و مباحثه علوم
 مذکور باشد بشغلی و خیالی دیگر نپرداختم و چون دانستم تصنیف تازه صعب
 بلکه غیر ممکن چیز مستقل ننوشته ام.

ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف با سفار است و غیره
 نوشته ام.

و اکنون در دست بعضی از طلاب است و محل انتفاع و این مدت از روی فطرت یا
 اضطرار قناعت را پیشه کردم و از من تقاضائی تحریر بر او تقریراً بظهور نرسیده
 و بی دعوت دوستان اگر چه دوستان مشتاق بودند نرفتم با فقل اکثر طلاب از شر
 های مختلف که میل به مقول دارند گرد من جمعند هر جمعی بغیالی، برخی محض
 آموختن اصطلاح و طایفه ای بجهت آراستن مجالس و شرمهائی بجهت صداقت و ساده
 لوسی و اعتقاد بعالم مجرد شرح این طایفه است «ثله من الاولین و قبل من
 الاخرین» باری:

هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من
 مرحوم میرزا ظاهر تنکابنی شرح مختصری از احوالات استاد خود را بنقل از
 نامه دانشوران در مجله آینده نوشته اند و اضافاتی که نسبت بنامه دانشوران
 نوشته اند در اینجا نقل میکنیم.

حقیر در شعبان هزار و سیصد و پنج پس از وفات استاد فاضل عارف کامل

آقا محمد رضا قمشه‌قدس سره به مجمع افادت این سید بزرگوار شتافتیم و از برکات مجلس عالی و میامن انفاس قدسیه‌اش تا آخر عمر او که سنه هزار و سیصد چهارده باشد مشغول استفاده و استفاضه بودم و در لیل جمعه ششم ذی‌قعدة الحرام این سال روح بر فتوحش بدارالقدس پرواز کرده بشا‌خسار چنان پیوست و در جوار مرقد منور محدث عظیم علی بن بابویه القمی طاب تراه واقع در حوالی طهران مدفون شده (۱)

نگارنده گوید چنانکه از استادان خود شنیده‌ام «جلوه» کمتر خدمت استاد کردی و اساتیدش محدود بیک دو نفر در اصفهان بود و سلسله اساتید میرزای جلوه میرزا حسن بسر ملا علی نوری و ملاعلی شاگرد ملا اسمعیل واحداً لعین چهار سومی او و شاگرد ملا صادق اردستانی معروف به بلونی او و شاگرد ملا معین فیض او و شاگرد ملا صدرا‌ی شیرازی است و مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در باره استادان جلوه چنین نوشته است:

«تخصیلات علمی سیداستاد در نزد میرزا حسن حکیم که از افاضل آن عصر بشمار بود و نزد میرزا حسن بسر آخوند ملاعلی نوری معروف قدس‌الله سر هم بود (۲)»

شرح مختصری از احوالات جلوه در رساله فارسی هدیه‌الاجاب مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۳) مؤلف کتاب الکنی واللقاب مسطور است که ظاهراً ماخذش مندرجات نامه دانشوران باشد

شرح احوالی هم در ادبیات معاصر تألیف آقای رشید یاسمی استاد محترم دانشگاه مندرج است که مؤلف در کتاب خود اشاره مینماید که از مقدمه دیوان حکیم التقاط نموده‌اند

میرزا ابوالحسن جلوه حکیمی بود که در اواخر عمر بر فقهای عصر خود بالا مستحق در مجالس و محافل مقدم میرفته است و در هیچ عصری چنین سابقه نبوده است که حکیمی بر فقیهی مقدم شود
برای آنکه جلوه من تر از همه فقها بود، سید بود، سجایای اخلاقی داشت.

در مقدمه دیوان جلوه مسطور است (۴):

(۱) و (۲) مجله آینده شماره مسلسل ۲۱ ص ۶۵۵ طبع طهران
(۳) حاج شیخ عباس قمی این رساله را بفارسی تألیف و در نیف بجای رسانید
بعداً آن را تکمیل کرده و بنام الکنی واللقاب برمی‌تألیف نمود در سه مجلد در مطبعة المرغان صیدا بطبع رسانید و این کتاب بخالی از اشته باهات نیست.

(۴) دیوان جلوه طبع طهران

از نقاط مختلفه ایران همیشه قریب بهقتاد نفر از طلاب در حوزه درس حضور داشتند درس را با نهایت فهم و دانائی بدون کبر و مناعت و غرور که در آن زمان بین مدرسین شایع بوده تدریس مینموده و غالباً از فقرا و طلاب بی بضاعت دستگیری کرده و حتی القدر این قبیل محصلین را تشویق و رعایت مینمود و در این مدت متأهل نشده مجرداً زندگانی مینمود (۱)

در منزل حاجی کاظم ملك التجار در گذشت و طرب اصفهانی (۲) در تاریخ وفات این استاد بزرگوار اشاد نمود.

طرب از حزن بی سال و فاتش بنوشت

بوالحسن جلوه کنان شد سوی فردوس برین

شعر و شاعری

در مقدمه دیوان جلوه مسطور است « که میرزای جلوه در بین شعرائیکه حکمیات را با احساسات لطیف شاعرانه تطبیق و اسلوب شاعر و فیلسوف بزرگ ناصر خسرو علوی را پیروی کرده اند، بیش از هر شاعری توانسته است پیروی و از عمده بر آید باری بعد از آنکه اسلوب شاعری ترکستانی در بین فضلا و شعرای متأخر منتشر گردید جلوه که از اوان صباوت شعر سرودن اشتغال داشته و شعر متوسط و پست را هیچ میدانسته پیروی از شعرای ترکستان مینماید قوت طبع و حسن قریحه طبیعی که در این شاعر فیلسوف وجود داشته خیالات نازک فلسفی را با احساسات شاعرانه بهم آمیخته میان شعرای معاصر خود مقامی رفیع احراز می نماید؛

غزلیات این شاعر فیلسوف عبارت از حقایق ثابتی است که افکار فلسفی را با حسابات و انعکاسات فلبی توأم و انشاد نموده.

میرزای جلوه قطع نظر از مقامات علمی، ادیبی دانشمند بوده و چنانکه از دیوانش بخوبی ظاهر میگردد ادبیات فارسی را با نهایت دقت تتبع نموده . . . نگارنده این سطور گوید:

در یکی از روزهاییکه در محضر روح پرور حضرت استاد علامه آقای محمد قزوینی حضور داشتم و جناب آقای حاج سید نصرالله تقوی رئیس محترم دیوان کشور حضور داشتند صحبت از اشعار جلوه بمیان آمد آقای تقوی فرمودند

(۱) - چنانکه یکی از دوستان اظهار میکرد جلوه با حسنعلی خان امیر نظام گروسی سفری یزبه آذربایجان نموده (حاشیه مقدمه دیوان جلوه طبع تهران)

(۲) - میرزای طرب فرزند همای شیرازی شاعر معروف دیوانش در

طهران طبع شده است

دیوان او که بچاپ رسیده بواسطه مفلوط بودن ارزش ادبی حکیم را کاسته است گرچه «جلوه» خوب شعر نمی سرودند اما حق این بود که دیوان را یکی از اساتید سخن اصلاح میکرد تا همان اندازه که مقامات علمو جلوه محفوظ و معلوم است آثار ادبی او هم ارزش بسزائی پیدا مینمود.

از زمانیکه آرامگاه حکیم میرزا ابوالحسن جلوه در کنار مزار ابن بابویه قرار گرفته است تاکنون بسیاری از معارف دانشمندان مانند مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی بنا بر وصیت خودشان در کنار قبر جلوه بفاک سپرده شده اند و در روزهای پنجشنبه و جمعه ارباب معرفت بر سر گور حکیم جلوه رفته و با قرائت سوره قرآنی روحش را شاد و از روح پرفتوح استمداد میجویند رحمة الله علیه.

آثار قلمی میرزای جلوه

- ۱- دیوان اشعار جلوه که مرحوم هلی عبدالرسولی آنرا تدوین و باهتمام آقای احمد سهیلی خونساری در ۱۳۴۸ در طهران بطبع رسید.
- ۲- رساله در تحقیق الحركة فی الجواهر.
- ۳- رساله در بیان ربط العادت بالقدیم.
- ۴- حواشی بر شرح هدایه اتریه ملاصدرای شیرازی.
- این سه رساله اخیر در حواشی شرح هدایه ملاصدرادر طهران طبع شده است.
- ۵- حواشی بر اشعار صدرالدین شیرازی.
- ۶- تصحیح مثنوی مولوی که مرحوم میرزا محمود کتاب فروش در طهران بطبع رسانید.
- ۷- حواشی مشاعر به ضمیمه رساله عرشیه ملاصدرا در یک مجلد در طهران طبع شده است.
- ۸- حواشی بر کتاب مبداء و معاد ملاصدرای شیرازی که در حواشی مبداء و معاد ملاصدرا در طهران بطبع رسید.
- ۹- شرح حال مختصری از مجمر زواره می که بنام مقدمه دیوان مجمر قرار داده اند که به ضمیمه دیوان مزبور در سال ۱۳۱۲ قمری بچاپ سنگی در طهران طبع شد. (۱)
- ۱۰- حواشی بر کتاب شفای ابن سینا از مزایای حواشی میرزای جلوه.

۱- دو نسخه از دیوان خطی سید حسین طباطبائی زواره می متخلص به مجمر که از شمرای معاصر فتحعلی شاه قاجار است در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است برای تفصیل از چگونگی آنها بفرست کتابخانه مدرسه سپهسالار جلد ۲ تألیف آقای ابن یوسف شیرازی طبع طهران مراجعه شود و نسخه می از آن در کتابخانه آقای مشکوة استاد محترم دانشگاه موجود است.

این است که اولاً حتی الامکان تفسیر کلام شیخ به کلام خود او مطلبی را که شیخ در یکجا مجمل گذاشته در جای دیگر که آنرا شرح داده، جلو آن مطلب و شرحش را از عبارات خود شیخ عیناً نقل میکنند و در هر موضع کتاب، مهمات مطالب مربوط به مطلب را عیناً از کتب قدما در تائید و یا توضیح ویارد و ایراد، مطالب متین بمن الفاظ نقل نموده و نام مأخذ حواشی را هم در پایان یاد کرده است.

در حقیقت مطالب شفا را با کمال امانت به کلمات مصنف و فلاسفه سابقین دیگر با حواشی خود شرح کرده است و همه جفا مطالب را به صاحبان آن مطالب نسبت داده است حتی مطالبی که در فلسفه طبیعی عصر میرزای جلوه مورد بحث بود بخصوص مسائلی که در آنها تغییری که پیدا کرده است آنها را هم در حواشی تذکر داده است مخصوصاً در مباحث طبیعیات بیشتر شرح داده است.

پشت اول ورق طبیعی کتاب شفا مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی که از معارف شاگردان میرزای جلوه است این عبارت را نوشته اند.

« این کتاب مستطاب از کتبی است که مرحوم میرور استاد اعظم و فیلسوف معظم سید بزرگوار میرزا ابوالحسن متخلص بجلوه طاب تراه از اول آن تدریس می فرمودند و تمام آن را از مباحث کم مقولات عشر تصحیح فرموده و بر آن حواشی مرقوم داشته اند و الحق یادگار بزرگی از آثار آن مرحوم می باشد. »
 ۴۱۸۱۳ محمد طاهر الطبرسی (۱)

خط کتاب نسخ عالی و تاریخ کتساب نسخه ۳ ذیحجه الحرام هزار و هفتاد و پنج کاتب محمد صالح اردستانی که از علما است بقطع وزیری ۴۶۹ ورق است.

آغاز کتاب از ورق دوم تا ۲۹ برگ افتاده یعنی تا اواسط فصل سوم
 « در رسوم و خواص جوهر ۱۲ از مقاله ۳ از فن دوم افتاده و اخیراً نوشته اند »
 کتاب شامل منطق کتاب الشفا و تمام طبیعیات است نسخه مذکور نفیسترین و بخصوص صحیح ترین نسخه ایست که از کتاب شفا بدست می باشد چه با اختلافات

۱۳- کلمه طبرسی را که بجای مازندرانی استعمال میکنند از اغلاط فاحشی است که چندی است متداول شده است چه طبرس معرب تفرش است.
 برای تفصیل بکتاب تاریخ بیهق که علامه معاصر آقای محمد قزوینی نسخه ای از آن عکس برداشته اند و با حواشی و اهتمام استاد محترم آقای احمد بهمنیار در طهران طبع شده مراجعه شود.

فراوانی که بین نسخ شفا موجود میباشد چه يك نسخه از کتاب ایسا فوجی شفا را که با نسخه که در تاریخ عشر اول ذی الحجة الحرام سال ۵۳۶ هجرت و با نسخه اصل تصحیح و مقابله شده بود ، آقای سید محمد مشکوة استاد محترم دانشگاه مقابله کرده و بعد دو سه صفحه نسخه مزبور که با نسخه مرحوم جلوه مقابله شد هیچگونه اختلافی بین نسخین موجود نبود و این مطلب کمال دقت و استادی مرحوم جلوه را در امر تصحیح و اطلاع و آشنائی کامل آن حکیم را بفرسفه و بخصوص در کلام ابن سینا بثبوت میرساند .

این نسخه بسیار نفیس در کتابخانه آقای سید محمد حسن مشکوه استاد محترم دانشگاه طهران موجود است .

۱۱ - مرحوم جلوه بر کتاب اسفار اربعه ملا صدرای شیرازی حواشی بسیار نوشته و غالباً مأخذ و مطالب اسفار را در دست داشته و در حواشی خود آن مأخذ را تبیین کرده و نشان داده است ، کمتی مطلبی است که در اسفار یافته میشود که میرزای جلوه در حواشی تعلیقات خود نشان نداده باشد نسخه کتاب اسفار کتابخانه مجلس را که جنایت کرده اند بدست صحاف چاپخانه مجلس داده اند و او مقدار زیادی از حواشی آنرا ازین برده ، آن حواشی از روی نسخه میرزای جلوه نوشته شده است .

مجموع حواشی میرزا ابوالحسن جلوه بر کتابهای شفا و اسفار و شرح هدایه و سایر کتب فلسفی باندازه کتاب اسفار اربعه ملا صدرای شیرازی است .

حکایاتی که در باره میرزای جلوه مشهور است

در باره میرزا ابوالحسن حکیم جلوه داستانها و حکایاتی بر سر زبانهاست که نگارنده این سطور آنها را از استادان و دوستان دانشمند و موثق خود شنیده ام بعضی از آن داستان ها را در اینجا نقل می نمایم .

۱ - گویند مرحوم جلوه در زواره نصیحت میخواست دختر هموی خود را بمقد خویش در آورد ولی هموی وی بواسطه فقر و تنگدستی او را بدامادی خود پذیرفت و دلشکسته ترك فامیل را کرده و بطهران عزیمت نمود و چون محبت دختر همویش در دل او شمله ور بود از قبول ازدواج با دیگران ابا نمود و تا آخرین دقیقه عمر به تجرد و انزوا زندگانی میکرد .

۲ - گویند ناصر الدین شاه قاجار يك مرتبه در صدد شد که یکی از دختر های خود را به عقد میرزای جلوه در آورد و یکی از معترمین واسطه این کار شد بنزد میرزا رفت و مطلب را در میان گذاشت جلوه در جواب گفت هرگاه آن دختر عاقله است هرگز به چنین از دواجی رضایت نمیدهد چه اگر زیبا و هاهزاده و جوان است با من بیرون بجوری که تمام موهای تنم سفید شده در آخر

عمر من است چه مناسبت دارد با لآخره هرچه اصرار کردند برانکار میرزا افزوده
میشد و د دختر ناصر الدین شاه را بزنی نگرفت .

۳ - گویند آقا علی مدرس که از معارف حکما و معاصر جلوه بود در
مجلسی که میرزا حضور داشت شخصی از آقا علی راجع به مزایا و مضرات عینک
چشم که آن ایام تازه بایران وارد شده بود پرسشی نمود و آقا علی حکیم در
خصوصیات عینک تحقیقاتی مینمود و میخواست که میرزای جلوه که در کنارش نشسته
بود نشنود پس از پایان مطلب معلوم شد که مرحوم جلوه گوش به تحقیقات آقا علی
میداد و فرمود که اینها جواب مسائل نشد و خود شروع بصحبت نمود و جواب
کافی داد که حضار قبول کردند .

۴ - گویند یکی از طلاب در اینکه انفکاک معلول از علت جایز است رساله ای
نوشته بود و بنظر میرزای جلوه رسانید که حکیم مطالعه نموده و نظر بدهد
میرزا کتاب را نخوانده گفت چون انفکاک معلول از علت جایز است پس جایز است که
این کتاب هم این مدعی را که «بفودی خود تصنیف شده و مصنفی ندارد» بشود رساند .
۵ - گویند ناصر الدین شاه گاهگاهی برای زیارت حکیم بمدرسه دارالشفای
میرفت قضا را یکی از روزها که بدیدارش رفت چند شیشه که بر بالای رفت
حجره چیده شده بود نظر شاه را جلب کرد و از میرزا پرسید که اینها چیست
میرزای جلوه بشوخی گفت مای خوریم و دیگران بسدمستی میکنند شاه شرمند
شد و خاموش گشت .

۶ - از مرحوم ضیاء العکماء برادر زاده جلوه که همیشه اوقات همراه میرزا
بود حکایت میکند هنگامیکه سید علی محمد باب در خانه منوچهر خان معتمدالدوله
حاکم اصفهان در اصفهان مجلس مباحثه ای تشکیل شده بود و مرحوم میرزا حسن
حکیم را حاضر نمودند که با سید باب مباحثه نماید میرزا ابوالحسن جلوه هم
در خدمت میرزا حسن حضور بهم رسانید بعد از مباحثاتی که ما بین میرزا حسن
حکیم و سید باب رد و بدل شد و مجلس ختم گردید دسته از میرزای جلوه
پرسیدند که سید باب را چگونه دیدند جلوه گفت قربان جدش بروم سید
اولاد پیغمبر را باید آزادش گذاشت و قابل ترحم است ، داستان ملاقات جلوه
و سید باب را بارها از مرحوم جلوه شنیده بودند و خود ضیاء العکماء راوی این
حکایت را اضافه میکرد یکی از اهالی گلبایگان (غیر از میرزا ابوالفضل
گلبایگانی) که سابقه آشنائی با جلوه در اصفهان داشت روزی بمدرسه دارالشفای
رفته و بخدمت میرزا رسید بعد از مراسم سلام و ارادت عرض نمود که مختصر صحبت
معرمانه دارم که باید در خلوت بگویم .

میرزا را در شبستان مدرسه برد و در گوشه ای نشستند و میرزا را ترس

بر داشت و آنگاه «گلیایگانی» گفت شنیده‌ام شماسید علی محمد باب را ملاقات کرده اید میرزا داستان را گفت و آن شخص گفت دیشب در محفلی بودم که تصمیم گرفته بودند بواسطه انتشار این خبر شما را بکشند و چون بهائی هستم و سابقه آشنائی باشما دارم داوطلب شدم که شما را ملاقات کنم که از این تاریخ بیعد در این مقوله صحبت نشود. میرزای جلوه هم در همان مجلس تمهید نمود که در باره سیدعلی محمد باب خاموش شده و دیگر صحبتی ننماید.

تکاورنده این سطور گویند در صورت صحت، این داستان شبیه است بگفتگوهای فخر رازی باملاحده که عاقبت فخر رازی گفت آنان برهان قاطع دارند

۷- مرحوم حاج شیخ عباس کیوان قزوینی حکایت ذیل را نوشته است (۱)
دختر حاج ملا صالح که عالم و مدرس هم بود وزن امام جمعه قزوین بود او در علم فاضل تر از شوهرش بود و از پدرش ملقب بود بقره العین و از بابیه هم دولقب داشت، طاهره و محیی الدین مؤث.

مرشوم میرزای جلوه فرمود که آن زمان که طاهره در خانه کلانتر طهران محبوس محترم بود و بعضی محرمانه نزدش رفته بحث علمی میکردند شی من از کوچه‌ئی که خلوت بود عبور کردم شخصی مهیب بر من حمله آورده مرا برد بدالان تاریکی و گفت چرا بامام زمان ا بیان نیآوری گفتم اگر بشناسم جان نثار می‌کنم گفت بیا من تو را بنزد محیی الدین مؤث برم تا معجزات ببینی گفتم من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هر که حل کند من باو ایمان می‌آورم بیین اگر قول میدهد فردا شب بیا بدمرسه دارالشفای مرا ببر، پس مراها کرد و دیگر او را ندیدم

۸- مرحوم آقا سید احمد ادیب پیشاوری حکایت کرد سید جمال الدین افغانی بطهران آمد و در منزل حاج امین الضرب وارد شده بود، «سید» خیلی میل داشت که میرزای جلوه را ملاقات کند، هرچه دوستان سید اصرار بهیروز نمودند مورد قبول نشد تا بالاخره بعد از چندی حکیم بدیدار «سید» رفت. سید جمال الدین آغاز صحبت نمود و خطابه مهیجی در باره اتحاد اسلامی و لزوم آزادی ایراد کرد. جلوه در تمام مدت مجلس خاموش بود بنده از پایان خطابه برخاسته و از مجلس بیرون رفت، حضار علت را پرسیدند میرزا گفت میروم تا کفنی برای خود تهیه کنم تا جهاد نمایم!

۹- مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی حکایت کرد که بعد از فوت آقا رضا فمشه‌ئی پدرس میرزای جلوه حاضر شدم و میرزا کتاب تهیید القواعد این تر که را

درس می‌گفت و میرزا تا کتاب را تصحیح نمی‌کرد شروع بدرس نمی‌نمود در طی بحث دانستیم که کتاب مزبور صفحه صفحه افتاده داشت و یا بعضی از عبارات کتاب غلط بود و چون همین کتاب را قبلاً نزد آقا رضا قمش خوانده بودیم معلوم شد که عارف قمش با نیروی بیان عارفانی خود کتاب تمهید القواعد را درس میگفت و متوجه اغلاط و اسقاط کتاب مزبور نمیشد.

۱۰ - میرزا ابوالفضل پسر میرزا ابوالقاسم کلاتر که از شاگردان میرزای شیرازی و از علماء و ادباء و شعرای بزرگ قرن اخیر است بعد از تحصیلات در عتبات عالیات بطهران آمد و با میرزای آشتیانی معارض بود در یکی از روزها که میرزا ابوالفضل خدمت میرزای جلوه رسیده بود حکیم باو میگوید فلانی میگفت فلان شخص بسامرا نرفته است چرا طبعی شده است، میرزا ابوالفضل بفرست مطلب جلوه را در یافت و خیلی شرمند شد و میرزای جلوه ویرا نصیحت نمود که میرزای آشتیانی سمت بدری را نسبت باو دارد خوب است که دست از معارضه بردارد (۱)

۱۱ - جناب آقای عبدالله مستوفی در کتاب (۲) خود آورده است که روزی شاه نیندادم در مراجعت از کجا دم مدرسه دارالشفا روبروی جلوخان مسجد شاه پیاده وبی خیر وارد این محل شدو بدون حاشیه یکسره بجزیره میرزا ابوالحسن جلوه مسرد حکیم عارف وارسته گوشه گیر رفت میرزای جلوه در این مدوسه اطلاق خسواب او بود. میرزا ابوالحسن از سادات مون اردستان و شاید باسید حسین مجیر پسر عمو بسوده است از املاک وقفی اجدادی بقدر کفایت معیشت آبرو مندانه در آمد داشت. در این مدرسه که چون معلی برای شاهنامه طلاب نداشت بی سرو صدا بود منزل اختیار کرده مشغول مطالعه و درس حکمت بود جایی نرفت و با مردم مراوده نمیکرد زن و فرزند نداشت مستهدمی باسرم سید مهدی داشت که کارهای خانگی او را اداره میکرد زندگی او بسیار نظیف و تمیز و آقا منش بود و همه باو احترام میگذاشتند بسیار شیرین سخن بود مطالب حکمی را بسا امثال های پیش پا افتاده و عامیانه ولی با مزه بسرای شاگردان خود تشریح مینمود در ضمن مثال های خود کتابیات بسیار لطیف نسبت بیاره ای از معاصرین سکه رویه آنها با فکر حکیمانه اش نمی ساخت ایراد میکرد

۱ - این حکایت اخیر از تقریرات آقای فروزان فر استاد و رئیس محترم دانشکده معقول و منقول استفاده شد

۲ - کتاب شرح زندگانی من تاریخ اجتماعی و اداری دوه قنجاویه جلد اول صفحه ۷۰۵ - ۷۰۶ طبع طهران ۱۳۲۴

و با اینکه عالم نمایان زمان چاق تکفیر را نسبت بهمه کس بلند می کردند در باره او جرأت و کیدن نداشتند. مثلا در وقته تنباکو وقتی میرزا سیدعلی اکبر مجتهد تفرشی در مجلسی که دولت برای حل قضیه از علماء و رجال تشکیل داده بود قدری خل بازی در آورده و باین و آن حمل های لفظی کرده بود. میرزا در مجلس درسش گفته بود من مدتها بود در حکمت خلقت آخوند سیدعلی اکبر متحیر بودم و پیش خود فکر میکردم که خدا این سید را واسه چی خلق کرده است تا قضیه تنباکو پیش آمد و دانستم که خدا این دیوانه را برای يك همچو روزی خلق و ذخیره کرده بوده است که حرفهای حسابی را با لهجه دیوانه وار خود بگوید. شاه وارد حجره شد و گفت «میرزا ابوالحسن جلوه اینجاست؟» میرزا در اطاق خواب خود بود شاه را هیچ ندیده و نمی شناخت ولی از اینکه وارد او را باسم و تخلص شعری مینامد دانست که این شخص جز شاه کسی نمی تواند باشد برخاست و باطاق جلو آمد و سلام کرد شاه سر با قدری با او صحبت داشت در ضمن صحبت پرسیده بود در آنت اطاق چه دارید میرزا جواب گفته بود کتاب و قدری خوراکی از قبیل به لیمو و گز اصفهان و شربت ریواس شاه باخته پرسیده بود شراب هم دارید؟ میرزا جواب گفته بود اگر خورنده اش پیدا شود یافت شدنش مشکل نیست. این ملاقات بی تشریفات بیش از هفت هشت دقیقه طول نکشید.

نقل از اسرارالشهداده از شریعتمدار کبیر

از صادق (۴)

سه چیز است باعث بزرگی دنیا و آخرت است: نیکی در حق کسی که با تو بدی کند - عطا کردن بکسی که تو را محروم نمود - پیوستن بکسی که از تو بریده است.

☆☆☆

پرهیز از صفات ۶ طائفه که سبب هلاکت ایشان است:
 امرا بسبب ظلم - عربان بسبب عصبیت - دهقانان بسبب صفت کبر -
 سوداگران بسبب خیانت - رستاقیان بسبب جهل و نادانی - فقها و علماء
 بسبب حسد بریکدیگر و ترک و حفظ مراتب خود.